

یوری ایوانف

صہیونیسم

ترجمہ ابراہیم یونسی



www.KetabFarsi.com

صهيو نيسم

يوري ايوانف

ترجمة ابراهيم يونسى

چاپ سوم



مؤسسة انتشارات امير كبير

تهران، ۲۵۳۶

www.KetabFarsi.com



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ایوان، یوری

صهیونیسم

ترجمه ابراهیم یونی

چاپ اول: ۱۳۵۱ - چاپ دوم: ۱۳۵۳

چاپ سوم: ۲۵۴۶

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر - تهران

حق چاپ محفوظ است.

فهرست:

۵	دیباچه
۱۴	فصل اول - واقعیت و افسانه
۵۷	فصل دوم - هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد
۱۰۵	فصل سوم - دهلیز پر پیچ و خم و بی سرپناه
۱۵۹	فصل چهارم - بر هر کوی و برزن
۲۰۳	فصل پنجم - هشدار: صهیونیسم!
۲۷۵	مآخذ کتاب

دیباچه

روزهایی که دشمنان حکومت جوان ما با اشتیاق، چشم انتظار اضمحلال نخستین حکومت کارگران و دهقانان بودند اینک سپری شده است. کشور ما قابلیت خویش را در مواجهه با مداخله مسلحانه به اثبات رساند و کار شکوهمندش در مبارزه مرگ و زندگی علیه ارتشهای نازی، اینک جزء تاریخ شده است. آری، به راستی بسیاری از رؤیایها و خیالاتی که دشمنان ما در سر می-پختند نقش بر آب گشته اما کینه و عزمشان به ادامه مبارزه با تمام قوا همچنان باقی است.

بنیادگذار حکومت ما معتقد بود که وظیفه اساسی مطبوعات ما این است که تجزیه و تحلیلی واقع بینانه از نیروهایی که علیه ما عمل می کنند به عمل آورند - هرچند این نیروها در بادی امر ناچیز بنمایند. این کتاب پژوهشی است درباره صهیونیسم نوین، یکی از سرسخت ترین انواع دشمنان نقابدار ما.

مایرویلنر Meir Vilner دبیر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب پیشرو اسرائیل در ۱۹۶۸ در نامه ای به عنوان روزنامه نگاران ما نوشت «صهیونیسم، درینجا، مسأله ای است فراموش شده، اما با این همه بسیار واقعی...» سخنی است بسیار درست!

مدتها مدافعان صهیونیسم مجدانه تلاش می کردند که آنرا در حد يك عبارت مهجور جلوه دهند. ناسنجیده است اگر تصور کنیم که این نیروی ارتجاعی جنگجو تصادفاً توانسته است تا این اواخر از توجه عامه به دور ماند. بی گمان این یکی از عوامل اساسی و مهمی بود که موجودیت صهیونیسم جهانی که به سود ارتجاع امپریالیستی عمل می کند بدان بستگی داشت. زمانی که سازمان جهانی صهیونیسم در شرف تأسیس بود بنیانگذار حکومت ما به قوه پیش بینی دریافت که جریانی است ارتجاعی و مربوط به بورژوازی یهود.

آیا حقایق تاریخی یا اطلاعات تازه ای در دست است که لزوم تجدید نظر در این ارزیابی را - این چیزی که سالها است صهیونیستها و حامیانشان سعی و توجه خویش را مصروف و معطوف بدان داشته اند - ایجاب کند؟ چنین حقایقی وجود ندارد. در حقیقت صدها مورد به خلاف این دلالت می کند: این موارد را می توان نخست در مدارك و اسناد سیاسی صهیونیستی باز یافت که خود گواهی گویا بر این اند که تعریفی که پیشوای ما از این جریان به دست داده هنوز همچنان معتبر است. بعلاوه، صهیونیسم که از جانب همه نیروهای امپریالیستی، بالاتفاق، حمایت می شود در حالی که بیشتر تمایلات قومی بورژوازی یهود را جذب کرده خود به صورت تمایل عمده او در آمده و خصوصیات ارتجاعی تازه یافته است.

صهیونیسم نوین، ایدئولوژی و دستگاه کثیر الشعب سازمانها و سیاست عملی بورژوازی فروتنند یهود است که با محافل انحصاری ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی دست

اتحاد داده است. محتوای اساسی صهیونیسم عبارت است از «شوینیسم»^۱ جنگجو و ضدکارگری

صهیونیسم که بر جامعه سوسیالیستی و جنبش طبقه کارگر می‌تازد در حقیقت با جنبش آزادی ملی نیز مخالفت می‌ورزد. گواه بارز این مدعا تجاوز اسرائیل علیه ممالک عربی است که در ژوئن ۱۹۶۷ صورت گرفت.

دو طبقه مشخص و متمایز از نتایج این تجاوز سخت متأثر شدند: گروهی مردم تنگ فکر و کوتاه بین در پاره‌ای ممالک، و تلافی جویان «بن»^۲ که هنوز از خیال «حملات برق آسا»^۳ لذت می‌برند.

اما تراژدی خاورمیانه اکثریت مردم را، که کاری با ارزیابی‌های سطحی از جریانات روز ندارند، ناگزیر ساخت برای پرسشهای اساسی چند در جستجوی پاسخ برآیند:

چه نیروهایی این احساس را به وجود آوردند که اسرائیل «یکد و تنها» با گروهی از کشورهای عرب مصاف داد؟ چه کسی مقدمتاً ذهن قسمتی از عامه مردم کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا را به سود اسرائیل آماده کرد؟ چه کسی اطلاعات لازم را گردآوری نمود و برخی اسرار نظامی و سیاسی ممالک عرب را کشف کرد؟ چه کسی به اسرائیل کمک کرد که معاملات مالی و نظامی را در خفای کامل صورت دهد؟

۱- Chauvinism میهن پرستی افراطی (شوون نام کهنه سربازی بود در ارتش ناپلئون، که میهن پرستی پراز تظاهر و علاقه شدید وی به ناپلئون همبته مورد تمسخر همقطاران او بود.)

۲- Bonn پایتخت آلمان فدرال.

۳- اشاره به حملات برق آسای ارتشهای نازی در جنگ جهانی دوم.

چون انجام همه این کارها از اداره جاسوسی اسرائیل و دستگاه تبلیغاتی اوساخته نبود لذا به سهولت می توان دریافت که در این زمینه بین محافل حاکمه قدرتهای امپریالیستی و اسرائیل همکاری نزدیک وجود داشته است. این فرض هر چند هم درست باشد توضیح کافی^۱ و جامعی نیست و اشاره بر وجود حلقه واسطی دارد که به اسرائیل کمک کرد تا درخفا برای اقدام توسعه طلبانه اخیر خود و کوشش در بر انداختن نظامهای مترقی در کشورهای جمهوری متحده عرب و سوریه از طریق اعمال زور تدارک ببینند. این نقش را دستگاه جهانی صهیونیستها ایفا کرد که در مقام رابطین مرتجع ترین نیروهای ممالک امپریالیستی، خاصه ایالات متحده آمریکا و جمهوری فدرال آلمان و بریتانیا از طرفی و اسرائیل از طرف دیگر، عمل می نمود.

اما به هر حال خطاست اگر نقش صهیونیسم جهانی را در مناقشه خاورمیانه منحصرأ نقشی واسط تصور کنیم. بطور کلی وضع وابستگی و سلسله مراتب شرکت کنندگان در این تجاوز چنین است: میلیتاریستهای اسرائیل، صهیونیسم جهانی و محافل امپریالیستی غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا.

محافل حاکمه اسرائیل در این «کنسرن جهانی صهیونیستها»^۲ شرکای فرودستند: و این در حقیقت یکی از شرایط مهم وجودشان در مقام حاکم است. «کنسرن صهیونیستها» که سازمان

۱- فی العثل در تجاوز اخیر، دستگاه تبلیغات رسمی فرانسه به علت سیاست خارجی حکومت دوگل جانبدار اسرائیل بود. تبلیغات موافق اسرائیل را شعبه سازمان جهانی صهیونیستها در فرانسه اداره می کرد.

۲- Concern به معنای نوعی شرکت است (در صفحات بعد در این باره توضیح بیشتری داده خواهد شد)

جهانی صهیونیستها و کنگره یهودیان جهان - که خود شعبه‌ای از سازمان اخیر الذکر است - و عده زیادی از شعبات دیگری که نمایندگیان آنها کارشان گاه به مراتب مهمتر از وظایفی است که ظاهراً باید به انجام رسانند. این دستگاه خود یکی از بزرگترین دستگاههای مالی جهان و «وزارتخانه‌ای» است مبعوث از خود برای سروصورت دادن به امور مربوط به «یهودیان» جهان و بالاخره یک مرکز جهانی اطلاعات و یک دستگاه منظم تبلیغات و جعل و قلب اخبار. هدف بخشها یا «ادارات» این دستگاه که عملیاتشان از مرکز واحدی هدایت می‌شود تحصیل سود و ثروت سرشار به منظور تأمین قدرت و تحصیل رفاه به طفیل دیگران، در درون نظامهای امپریالیستی، است. لازم به گفتن نیست که دفاع از مواضع امپریالیسم و تحکیم آنها جزء لاینفک چنین هدفی است. سازمان جهانی صهیونیستها از لحاظ اقتصادی پیوندهای نزدیکی با انحصارات ممالک عمده سرمایه‌داری علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا دارد. کنسرن صهیونیستها نیز مانند انحصارات ایالات متحده منافع و علائق مالی وسیع و دیرینه‌ای در خاور میانه دارد و لهذا نقش او در این بخش از جهان بیش از وظیفه یک «پادو» است. این دستگاه در مقام کارفرما با محافل حاکمه اسرائیل رفتار می‌کند، در حالی که در معاملات خود با انحصارات آمریکا و در کوشش بر سر تقسیم غنائیم مالی هیچگاه در نقش یک شریک فرودست نیست.

«جنگ شش روزه» نخستین اقدام صهیونیسم جهانی، که دامنه نقشه‌ها و منافعش محدود به منطقه کانال سوئز نیست، نبوده و به احتمال زیاد آخرین کوشش وی نیز نخواهد بود. اما

تجاوز ژوئن ۱۹۶۷ یکی از آن موارد نادری بود که طی آن صهیونیسم از قواعد دیرینه و معهود بازی خویش تخلف کرد و پرده‌ای را که فعالیتش را از انظار مخفی داشته بود اندکی بالا زد. لوی اشکول Levi Eshkol نخست وزیر اسرائیل با اعلام رقم پولی که سازمانهای صهیونیستی اندکی پس از جنگ در اختیار محافل حاکمه اسرائیل گذارده بودند پرده از روی راز برداشت. بعلاوه، کنفرانس جهانی میلیونرهای یهود در اسرائیل تشکیل شد و صهیونیستهای پاره‌ای کشورها در برابر چشمان حیرت زده هم میهنانشان پیروزی نیروهای مسلح اسرائیل را وسیعاً جشن گرفتند. اما به هر حال باید تأکید کرد که این واقعه در تاریخ دستگاه صهیونیسم جهانی که اشکال پوشیده فعالیت را ترجیح می‌دهد پدیده‌ای نادر بود.

در دههٔ اخیر، کارشناسان و متخصصان صهیونیست، در پس پردهٔ استتار، بحث پیرامون اضمحلال کامل صهیونیسم را مدام پیش می‌کشیدند و دامن می‌زدند. آه وناله و سوز وزاری از کرسیهای خطابهٔ اجتماعات صهیونیستی مدام به گوش می‌رسید؛ مطبوعات صهیونیستی نیز آتش این مدعا را با مهارت تیز می‌کردند. من باب نمونه، روزنامهٔ صهیونیستی می‌بی‌فنین Mibbifnim در فاصلهٔ بین دو تجاوز ۱۹۵۷ و ۱۹۶۷ چنین نوشت:

«صهیونیسم با بحران شدید و بی‌سابقه‌ای روبرو است. این بحرانی است سه‌جانبه، متضمن ایدئولوژی، وجنبش و عمل؛ و عمق و وسعت آن نشان می‌دهد که پدیدهٔ موقت و گذرای نیست که از دشواریهای اقتصادی و سیاسی و یا مناقشه بر سر

مسائل جاری ناشی شده باشد. این بحران بر قلب نهضت و مرکز مسأله یهود تأثیر می‌کند... و از این لحاظ مهم است که از درون و بطن نهضت و از مرکز دستگاه رهبری سیاسی و فکری آن سرچشمه می‌گیرد» (۱)

اما اشتباه است اگر منظور واقعی نویسندگان چنین سخنانی را از نظر دور داریم.

صهیونیسم یک دستگاه ارتجاعی عقاید و نظریات و نیز مجموعه سازمانهای ارتجاعی است که به امپریالیسم خدمت می‌کنند. به سخن دیگر، صهیونیسم یک نمود طبقاتی است. صهیونیسم نیز مانند همه نظام امپریالیستی با بحرانی عمیق دست به‌گیریان است.

مع هذا بر اساس حقایقی که از نیرنگهای تبلیغاتچیان صهیونیست پرده برمی‌گیرد تنها نتیجه‌ای که باید گرفت این است که استعداد و امکانات و آزادی عمل و سرنوشت و غایت‌کار صهیونیسم مستقیماً و بلافاصله وابسته به امکانات و سرنوشت و نهایت کار استثمارگران و بالاخره سرنوشت محتوم امپریالیسم است.

طبیعی است که صهیونیسم در عصر و روزگار ما در اقدام به اعمال مورد نظر خود بادشواریه‌های فراوان روبرو است، اما هنوز دشمن محیل و کارآموده دوستی و برادری بین ملتها و وسیله‌ای است خطرناک در دست ارتجاع.

مردمی که از صهیونیسم اطلاع چندانی ندارند و یا خود چیزی از آن نمی‌دانند اغلب آنرا یا بطور کلی با حکومت اسرائیل و یا با یهودیان در مجموع، مربوط می‌دانند. همین

تصور خطاست که رهبران صهیون‌سیم جهانی می‌پسندند و دستگاه‌های تبلیغاتی ایشان در اشاعه‌اش می‌کوشند.

چون عده قابل ملاحظه‌ای از یهودیان زحمتکش ممالک دیگر و از آنجمله زحمتکشان اسرائیل، نظریات صهیونیستی را بی‌پرده رد می‌کنند و به‌دور می‌افکنند لذا رهبران صهیونیست سخت مشتاقند که کلیه یهودیان را در هر جا که هستند و با هر نظر و عقیده‌ای که دارند به‌عنوان صهیونیست طبقه‌بندی کنند و بدین وسیله مرددان را به‌خدمت هدف‌های تبهکارانه صهیونیستی برانند.

فصل اول

واقعیت و افسانه

صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی و سازمان در اواخر قرن نوزدهم ظهور کرد، که دوران جنگهای طبقاتی کارگران جهان و هنگامی بود که تحول سرمایه‌داری، در انتقال به امپریالیسم، به مرحله‌ی نهایی خود وارد شده بود.

به ظاهر امر هدف ایدئولوژی صهیونیستی، تشکیل «حکومت یهود» بود، و لذا پیدا است که در بادی امر سیمایی بسیار رقت‌انگیز و ناتوان و از نظر ادبی بسیار ساده بود و با جملات مطمئنی از این گونه که «اگر کتاب کتابها، یعنی توراتی هست، و اگر قوم مقدسی هست سرزمین مقدسی نیز باید باشد...» تأثر انگیز نیز بود.

اما باید خاطر نشان کرد که این سخنان، که جنبه‌ای از برنامه صهیونیسم را از ابهام به درمی آورد، بر زبان بنیانگذاران صهیونیسم که مدت‌هاست از جهان رفته‌اند جاری نگشته بود. این سخنان را ژنرال موشه دایان Moshe Dayan ضمن گفتاری بر زبان راند که در آن الحاق بی‌قید و شرط سرزمینهای متصرفی را خواستار می‌گردید. (۲)

در آثار متقدمان صهیونیست، این موضوعها کراراً آمده

«از هنگام ویران شدن هیکل، یعنی قریب به دو هزار سال پیش، آرزوی بازگشت به فلسطین همیشه بایهودیان بوده است.» (۶) این سخنان از نسلی به نسلی منتقل گشته و در اسناد تحقیقی و دایرةالمعارفها و کتب دانشگاهی آمده‌اند.

باری، لحظه‌ای فراموش کنیم که در این سخنان و نیز در عده کثیری از گفته‌های صریحتر از این یهودیان، خارج از زمان و مکان و مستقل و مجزا از متن تاریخی خاص جوامع پیرامون خویش در نظر گرفته شده‌اند و مسأله طبقاتی یکسر نادیده انگاشته شده است. به سراغ صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ باز آییم و فرض کنیم که دقیقاً همان بود که ادعا می‌کرد: یعنی چیزی مرکب از يك دستگاه نظریات و عقاید، يك سازمان سیاسی و مالی که هدف و منظور آن تشکیل يك «حکومت یهود» بود.

اگر بپذیریم که قضیه جز این نبوده در این صورت طرح قدمت صهیونیسم به شیوه‌ای که صهیونیستها عنوان می‌کنند، یعنی این مطلب که چکیده و ماحصلش این است که بازگشت به فلسطین آرزوی دیرینه یهودیان بوده و هست، سخت پوچ و بی‌معنی می‌نماید. زیرا موفقیت هدف صهیونیستها در تشکیل «حکومت یهود» در فلسطین، در آن زمان، مشروط بر اینکه پول لازم را در اختیار می‌داشتند (و ناگفته نماند که بانک روچیلد Rothschild به تنهایی پول مورد نیاز ده فلسطین را نیز در اختیار داشت) در تئوری به انجام دو شرط بستگی داشت: اول آمادگی بخش قابل ملاحظه‌ای از یهودیان به مهاجرت به فلسطین، دوم امکان استفاده از حمایت لازم، علی‌الخصوص حمایت نظامی قدرتهای فائقه امپریالیستی در زمینه استعمار فلسطین.

اما اگر این راست بود که یهودیانی که در ممالک دیگر می‌زیستند قرن‌ها آرزوی جز بازگشت به تپه‌های بی‌حاصل فلسطین را نداشتند در این صورت «تز» قدمت صهیونیسم مسلماً برای ایشان عنوان نشده بود؛ چون باین آرزو برای ایشان چه فرق می‌کرد که صهیونیسم در عصر انحصار سرمایه ظهور کرده یا در قرن ششم پیش از میلاد؟ لذا می‌توان احتمال داد که افسانه مربوط به قدمت صهیونیسم برای جلب حکمرانان امپراطوری‌های اواخر قرن به موافقت با استعمار فلسطین و تشکیل «حکومت یهود» در آنجا ساخته و پرداخته شده باشد. مع ذلك مشکل بتوان تصور کرد که رهبران صهیونیست که در کار سیاست و بانکداری مردمی ماهر و کارگشته‌اند چندان ساده بوده باشند که گمان کنند اشاره به شجره‌نامه‌ها و نسب‌نامه‌ها و یا یادکردن از آرزوها و آمالها بتواند امپریالیسم را به موافقت با نقشه‌های اشخاص برانگیزد.

لذا به سراغ پرمشی که پیش کشیده بودیم باز می‌آییم: این افسانه را برای چه کسانی و چرا ساختند؟ یافتن پاسخ درست برای این سؤال حائز اهمیت فراوان است، چون ادعای به‌ظاهر معصومانه صهیونیستها در حقیقت پرده‌ای است که مسأله مهمی را از انظار پنهان می‌دارد.^۱

۱- البته در اینجا صهیولیست‌هایی که مسائل اخلاقی و اجتماعی را از روی کتاب دینی یا بر حسب قضاوت شخصی خود حل می‌کنند می‌توانند ما را متهم «به‌ساده‌کردن» مفهوم صهیونیسم وابتدال مسأله قدمت آن کنند. اینان خواهند گفت: «صهیونیسم فقط به این جهت قدیم نیست که یهودیان هزاران سال امید بازگشت به فلسطین را در خاطر می‌پرورده‌اند بلکه به این

دلایل وجهات عدیده‌ای در دست است تا بر اساس آن بپنداریم که در جوامع یهودی بابل سوداگران و رباخواران از لحاظ اقتصادی نفوذ بسیار داشتند. بسیاری از مورخان این موضوع را خاطر نشان می‌کنند. دانشمند آلمانی لوجو برنتانو Lujo Brentano می‌نویسد: «متون میخی‌ای که اخیراً به دست آمده نشان می‌دهد که یهودیان انتقال یافته در امر بازرگانی فعالیت در خوری داشته‌اند: رباخواری را که در میان بابلیها شایع بود پیشه خود کرده و سوداگرانی ثروتمند بودند.» (۱۵) باری، قشر ثروتمند جامعه یهودیان بابل جریان یکی شدن یهودیان را با مردم محیط باترس و وحشت می‌نگریست و آنرا تهدیدی علیه قدرت خویش می‌دید: امیدی نمی‌توانستند داشت که در جامعه‌ای باز و آزاد و حتی قدری بیگانه بتوانند آنچه‌آنکه در جامعه‌ای بسته و محدود میسر و مقدور است اعمال قدرت و نظارت کنند. ولذا به گفته جیمز پارکس (James Parkes) علت تأسیس نخستین کنیسه در بابل روشن است، زیرا منافع شخصی رؤسای جامعه مزبور ایشان را شاید بیش از سایر جاها به لزوم منفرد ساختن و محدود کردن همکیشان گردنکش خویش واقف ساخته بود.

تأسیس کنیسه مذکور بر کیفیت اجتماعی اجرای شعائر و مراسم دینی یهود افزود و جوامع یهودی را در قید مراسم دینی باز هم سخت‌تری فشرد. لازم به گفتن نیست که قدرت کنیسه منحصر آدرجهت پیشبرد منافع اقلیت ثروتمند به کار گرفته می‌شد. طبیعی است دگرگونی و تبدیل کنیسه‌ها به مراکز مذهبی و روحانی جوامع یهود جریانی تدریجی بود و به هر حال مانعی

در راه منافع طبقات حاکم نبود و حتی به پیشرفت جریانات مالی و بازرگانی ایشان مساعدت نیز می نمود. برخی از مورخان بر آنند که پیدایش کنیسه من غیر مستقیم تحول برزگران یهود را در محل‌های سکناى خود و جریان شهرنشینی ایشان را تسریع کرد.

جوامع یهود در مدت نسبتاً کوتاهی در بابل عمیقاً ریشه کردند: این حقیقت در دعوت‌های ارمیای نبی نیز انعکاس یافته است: «برای خود خانه‌هایی بسازید، در آنها سکنی گزینید؛ باغها بنشانید و ثمره‌شان را بخورید. همسرانی اختیار کنید، و پسران و دخترانی بیاورید... و تکثیر شوید و کاهش نیابید» (۱۲) در ۵۳۸ پیش از میلاد کورش پارسی، فاتح بابل، که بنا بر ملاحظاتى می‌خواست فلسطین را تقویت کند طی فرمانی به یهودیان اجازه داد به اورشلیم باز گردند. اما همانطور که خاخام اعظم بریتانیای کبیر در ۱۹۱۷ نوشت: «پس از فرمانی که کورش صادر کرد عمده مردم یهود همچنان در بابل ماندند» (۱۳) این نکته مورد تأیید ا.ت.المستد A.T. Olmstead مورخ امریکایی نیز هست که می‌نویسد: «مشکل می‌شد انتظار داشت که یهودیانی که اینک ثروتمند بودند مرز زمین حاصلخیز بابل را بخاطر تپه‌های بی‌حاصل یهودیه ترك کنند...» (۱۴)

سالو ویتمایر بارون Salo Wittmayer Baron مورخ صهیونیست امریکایی به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که مبین احساسات بابلی‌هاست. نامبرده در وصف دوره‌ای بالنسبه نزدیکتر و در سخن از زندگی جامعه یهودیان بابل می‌نویسد: «رهبران بابلی مصر بودند بر این که در همه ملک، نخست نام

علمای بابل در ادعیه ذکر شود.» (۱۵) کثرت تعداد و ثروت «آباء روحانی» یهود در بابل بدیشان امکان داد که به گفته «بارون» ادعا کنند که «سلسله حکمت و نبوت در همین جاست (نه در اورشلیم - ی.ا) و از اینجاست که تورات بر همه قوم پرتو می‌افکند.» (۱۶)

از اینقرار، حقایق مربوط به قرن اول میلادی، افسانه آرزو و اشتیاق همیشگی یهودیان را به بازگشت به فلسطین باطل می‌سازد.

تاریخ کمبریج در باره دوران باستان در سخن از دوره مذکور می‌گوید: «به جز این یهودیانی که جلائی وطن کرده و در بابل رحل اقامت افکنده بودند بعید نیست که تا این وقت یهودیان دیگری نیز خواه با یا بی ارتباط با برادران فنیقی خود بر جهان شناخته‌انروزگار پراکنده گشته باشند.» (۱۷)

علی‌رغم تمایل پارسیان به بازگشت یهود به فلسطین، مهاجرت یهودیان از فلسطین در دوره تسلط پارسها همچنان ادامه یافت. سوداگران یهودی، همراه با همکیشان وابسته خود به عنوان «اردو بازارچی» در پی سپاه ایران روان می‌شدند و در سرزمینهای متصرفی اقامت می‌گزیدند. (۱۸)

فیلوجودائوس Philo Judaeus فیلسوف و مورخ قرن اول میلادی درباره مهاجرت یهودیان در عصر سلطه تمدن و فرهنگ یونان چنین نوشت:

«شماره نفوس یهودیان چندان زیاد است که يك مملکت

به تنهایی گنجایش ایشان را ندارد و علی‌هذا در بسیاری از ممالک خاصه در ممالک مرفه آسیا و اروپا خواه در جزایر و یادر سرزمین‌های اصلی اقامت می‌گزینند.» (۱۹)

صهیونیستها به منظور ترغیب یهودیان به بازگشت به فلسطین (ما غرض و منظور مبتکران این جنبش را بعدها به تفصیل باز خواهیم نمود) از روی تأمل و تعمد مسأله غلبه و سلطه روم بویژه قیام علیه استبداد روم در یهودیه (۶۶-۷۳ میلادی) و سرکوبی قیام و همراه با آن انهدام اورشلیم را توسط رومیان بسیار بزرگ کردند و منتهای استفاده را از آن بعمل آوردند، و در این زمینه به امید افشاندن بذر مردم گریزی و نفرت از دیگران در دل یهودیان، بویژه براین نکات تکیه می‌کنند:

۱- سرکوبی وحشیانه شورش یهودیه و ویرانی اورشلیم توسط رومیان، به مثابه یکی از حلقه‌های زنجیر رنج‌های فوق‌العاده‌ای که یهودیان باید متحمل شوند؛ و نیز به مثابه یکی از اقدامات وحشیانه و فوق‌العاده علیه یهودیان در طول تاریخ مدون. * (این تیز صهیونیستی هم اینک متضمن عنصر کاذب «تفکیک و تحدید» ی است که خود لازمه تقابل یهود و غیر یهود است.)

۲- سرکوبی قیام یهودیه و فشارهای متعاقب آن به مثابه یکی از حقایق بارز و مسلم در اثبات «اخراج یهودیان به جبر از فلسطین.»

در اینجا اظهار این مطلب بی‌مناسبت نیست که باتوجه

* این موضوع در فصول آینده به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

به انهدام «کارتاز» و سرکوبی شورش «آخائیا»^۵ و معدوم شدن «قرنت»^{۵۵} از صفحه گیتی و نیز مبارزه سر سختانه و دلیرانه «گلها»^{۵۵۵} و «بریتون»ها^{۵۵۵۵} علیه رومیان، قیام یهودیان در سلسله مبارزات علیه سلطه روم و واقعه‌ای پهلوانی‌تر از وقایع پیشمار دیگر و عواقب آن خونین‌تر از عواقب سایر وقایع نبود. و اما راجع به اخراج یهودیان به جبر از فلسطین - به نظر ما لئونارد اشتاین Leonard Stein در بحث از سالهای بلا-فاصله پیش از قیام یهودیه نکته جالبی را خاطر نشان می‌کند: «جوامع شکوفان یهود از مدتها قبل در مصر و سیرنائیک و سوریه و بین‌النهرین و ایتالیا و یونان وجود داشتند.» نامبرده در ادامه سخن می‌گوید: «یهودیان مدتها پیش از سقوط حکومت یهود پراکنده گشته بودند، و در حقیقت گفته می‌شود که در آغاز عصر مسیحیت از قریب به چهار میلیون یهودیانی که تنها در قلمرو امپراطوری روم می‌زیستند در حدود هفت صد هزار نفر در فلسطین بودند.» (۲۵)

وینسنت م. اسکراموزا Vincent M. Scramuzza و «پل. ل. مکن‌دریک Paul L. Mackendrick» در اثر خویش به نام جهان باستان می‌نویسند که چهل درصد از پانصد هزار جمعیت اسکندریه یهودی بود. (۲۱) دو مورخ امریکایی مذکور به نکته جالبی اشاره می‌کنند و می‌گویند پس از یکی از چندین برخوردی که به علت رقابت‌های اقتصادی و سیاسی بین جامعه

۵ Achaia آخائی یکی از سرزمینهای باستانی شمال یونان.

۵۵ Corinth یکی از شهرهای باستانی یونان.

۵۵۵ Gauls مردم کشور باستانی گل (فرانسه)

۵۵۵۵ Britons بریتانیا بیها.

یهودیان و یونانیان اسکندریه روی داد « کلودیوس » امپراتور روم فرمان داد که آزادیهایی که امپراتور اغسطوس به یهودیان اعطا کرده بود محترم شمرده شود و در عین حال به یهودیان اختار کرد که هم از ایجاد آشوب به منظور کسب مزایای بیشتر دست بکشند و هم... از تشویق مهاجرت پنهانی یهودیان فلسطین به مصر خودداری کنند. (۲۲)

پیدایش جوامع جدید یهود در دوران بسط و توسعه خلافت نیز (قرن هفتم میلادی) با همان شدت ادامه یافت. این چیزی است آشکار که سلاطین سلسله‌هایی که در حوزه مدیترانه جانشین یکدیگر می‌شدند مردم سرزمین‌هایی را که تسخیر می‌کردند، از آن جمله یهودیان را، سخت مورد استثمار و جور و تعدی قرار می‌دادند. اما این حقیقتی است تاریخی که ظهور خلافت موجب تجدید حیات جامعه یهودیان بغداد گردید، که در عهد سلطه فرهنگ یونان وضعی زار و رقتبار داشت. سیسیل روث Cecil Roth در اثر خود تحت عنوان تاریخ یهود نشان می‌دهد که جامعه مذکور سر انجام بسط و رونق یافت و به مرکز روحانی و معنوی یهودیان داخل و خارج قلمرو خلافت تبدیل شد.

بنا بر گفته مؤلفان تاریخ کمبریج در باره قرون وسطی این عصر همچنین شاهد امواج عظیم مهاجرت یهودیان به اسپانیا و مصر و بین‌النهرین یعنی پررونق‌ترین سرزمین‌های قلمرو خلافت بود. بعلاوه، این طایفه در قرن نهم میلادی در مقام سوداگر نیز رقبای چندانی نداشتند و شواهدی در دست است

که نشان می‌دهد که هم اینان مدام بین فرنگ و چین در رفت و آمد بوده‌اند. ابن خرداد به صاحب البرید دار الخلافه در اثر خود به نام کتاب المسالك (۱۸۴۷) تصویر جالبی از فعالیت‌های این یهودیان سوداگر را که در قرن نهم میلادی از چین به اسپانیا در حرکت بودند به دست می‌دهد... لغت یهودی و بازرگان در اصطلاح تقریباً مترادف هم‌اند. (۲۴)

حقایق تاریخی در قرون بعد نیز بر تکرار چنین وضعی دلالت دارد، که پسند طبع صهیونیستها نیست، بدین معنی که راههایی که بنا بر عقیده و نظر آنها از زمان سلطه بابلی‌ها به این طرف می‌باید یهودیان را به فلسطین رهنمون می‌گشت با راههای تجارتنی که اینک یهودیان از طریق آنها بر جهان می‌پراکنند منطبق نبود. چنانکه گفتیم پیش از قرون وسطی نقش اساسی را در جوامع یهود، بازرگانان ایفا می‌کردند، و ترکیب طبقاتی این جوامع بطور کلی با ترکیب جوامع بزرگتری که در میانشان می‌زیستند فرقی نداشت. روحانیت جداً علاقه‌مند به حفظ موجودیت جوامع بود و به یاری «کنیسه» که نخست در بابل پدید آمد به چنین کاری توفیق یافت. باید توجه داشت که در دوران غلبه فرهنگ یونان و نیز در دوران سلطه روم و در تمام طول تاریخ خلافت، جوامع یهود در امور داخلی از استقلال کامل برخوردار بودند، زیرا این امر هم به سود رهبران جوامع و هم به سود محافل حاکمه وقت بود.

چنانکه «ناتان ازوبل» به حق اشاره می‌کند این خود-

مختاری از لحاظ جمع آوری مالیات، که از نظر طبقات حاکمه در درجه اول اهمیت بود، برای قشرهای حاکم جوامع یهود نیز از این نظر که بدان وسیله می توانستند قوانین و مقررات خود را در «گتو» اعمال کنند حائز اهمیت و مورد علاقه خاص بود. (۲۵)

به عقیده بسیاری از مورخان بورژوازی، جوامع یهود که پیش از قرون وسطی در بسیاری ممالک پدید آمدند انجمنها و مجامعی بازرگانی بیش نبودند. اما به نظر ما این نتیجه گیری فقط هنگامی درست است که به قشر ثروتمند بالای جامعه مربوط باشد، که فعالیتش بطور عمده تعیین کننده خصوصیات جوامع بود و تمام اعضای جامعه را به حکم وابستگی اقتصادی و به یمن افراد و انزوای نسبی به خدمت خویش گماشته بود.

مدت این انزوا در «مهاجرنشینهای» یهودی پیش از قرون وسطی به مراتب کمتر از اینها بود. (کسانی که افسانه قدمت صهیونیسم را به یاری «آرزوی همیشگی» بازگشت به فلسطین ابداع کردند خواستند از این هم به سود خویش استفاده کنند و بدان وسیله در باب «پاکی و خلوص» نژاد یهود و وحدت روحانی ایشان که فوق «تعصبات طبقاتی» است و نیز احساس وانگیزه ایشان به ادامه این وضع تا بازگشت آتی به سوی «صهیون» مقدس سخن ساز کنند.)

در آن روزگار دو تمایل در زندگی جوامع یهود باهم

✽ Ghetto محله کلیمی ها. در اصل به معنای بخشی از شهر است در حکومت های سرمایه داری یا نظام های پیش از آن، که اعضای نژاد یا پیشه یا مذهبی در محدوده آن می زیستند.

در تعارض بود: یکی تمایل طبیعی اعضاء به آمیختن با مردمی که در میانشان می‌زیستند و دیگری سیاست دانسته و سنجیده دور داشتن ایشان از آمیزش با مردم محیط، که توسط قشرهای فوقانی جوامع و به منظور حفظ و تأمین منافع طبقاتی اعمال می‌گردید. این کشمکش، گاه با پیروزی این یا آن يك از طرفین ادامه داشت، تا قرون وسطی - که شرایط اقتصادی و اجتماعی موجب تعصبات شدید و لجام گسیخته مذهبی گردید و (یکبار دیگر) منافع اقتصادی و سیاسی قشرهای فوقانی، حصارهای تسخیر ناپذیری را بر گرد جوامع یهود بالا آورد.

حقایق زیر نشان می‌دهد که پیش از قرون وسطی جوامع یهود به هیچ وجه محصور نبودند و ادعای صهیونیستها در خصوص «خلوص و ناآلودگی» نژاد یهود که بنای آن تاحدی بر «محدودیت» و نیامیختن جوامع با مردم محیط است به هیچ وجه معتبر نیست.

بنابه گفته «المستد» اعضای جامعه یهودیان بابل با مرور زمان از به کار بردن زبان عبری دست کشیدند و زبان آرامی را اختیار کردند. (۲۶)

یهودیانی که در خارج از فلسطین می‌زیستند از لحاظ زبان به دو گروه عمده تقسیم شدند: گروهی که به زبان آرامی تکلم می‌کردند، چنانکه یهودیان فلسطین می‌کردند، و گروه دیگر که به زبان یونانی سخن می‌گفتند. (۲۷)

«سیسیل روث» در بحث از دوران سلطه فرهنگ یونان می‌نویسد: «در این زمان مصر بزرگترین مرکز فرهنگ یونان بود، و یهودیان از این تأثیر برکنار نمی‌توانستند بود: و چون

چنین بود به سود زبان یونانی از زبان آباء و اجدادی خویش دست کشیدند و قاطبهٔ اسامی یونانی اختیار کردند. اضافات و ملحقات کتاب مقدس نیز به زبان یونانی تصنیف شد... در حالی که صیغه و رنگ تنداندیشه‌های فلسفی محل را داشت.» (۲۸)

بنا به گفتهٔ تاریخ کمبریج در بارهٔ قرون وسطی متنقدترین جماعت یهودیان مقیم اسپانیا، یعنی یهودیان جامعهٔ «کوردووا Cordova» لباس و زبان و رسوم اعراب را اختیار کرد. (۲۹)

نظیر این موارد بسیار است و می‌توان سخن را به درازا کشاند، اما همین چند مورد منظور را کفایت می‌کند.

«فیلوجودائوس» مذکور مسألهٔ مهاجرت یهودیان را پیش از عصر مسیحیت به شیوه‌ای در خور به اجمال چنین بیان می‌کند:

«و در عین حال که شهر مقدس (یعنی اورشلیم) را که معبد مقدس خدایتعالی در آن قرار دارد میهن و زادبوم خویش می‌دانند شهرهایی را نیز که از پدران و نیاکان خویش به ارث برده‌اند میهن و زادبوم خویش می‌شمارند.» (۳۰)

این مطلب در قرن اول پیش از میلاد نگارش یافته است.

یکی از علمای قرن بیستم آلمان تأکید می‌کرد که «بقای یهودیت نه بر دغم تاریخ بلکه به موجب آن بوده است.» (۳۱)

قوم پرستان کوتاه فکر یهود در این که به این دانشمند برچسب «ضد یهود» بزنند تردیدی به خود راه نمی‌دهند در حالی که برادران هوشمندترشان سعیشان بر این است

که مراد و منظور وی را از کلمه «یهودیت» به «دوره گردی» تحریف کنند - یعنی دوره گردی و خرده کالا فروشی بورژوازی که منحصرأ در محدوده عصر سرمایه داری که مورد بررسی دانشمند مزبور بود عمل می‌شد. *

بی‌گمان این مردمی که با کلمات بازی می‌کنند می‌پندارند که کسی متوجه نیرنگشان نخواهد شد. اما ببینیم این دانشمند چه گفته است. او می‌نویسد:

«یهودیت نه فقط در مقام يك انتقاد مذهبی از مسیحیت و نیز نه تنها به عنوان تجسد تردید در تبار مسیحیت در کنار مذهب مسیح به موجودیت خود ادامه داده بلکه همچنین بدین سبب که خود را حفظ کرده و حتی در حاشیه جامعه مسیحی به اوج گسترش خویش نیز رسیده است.» (۳۲)

اما بدیهی است فقط وقتی می‌توان گفت که فلان یا بهمان چیز به موجودیت خود ادامه داده که تا لحظه‌ای که مسأله موجودیت مداوم یا نیستی آن عنوان شده به حیات خویش ادامه داده باشد. بالنتیجه، مفهوم «یهودیت» - که مسلماً نباید به دوره گردی بورژوازی توصیف شود - از حاشیه و مرز موقت جامعه سرمایه‌داری درمی‌گذرد و در اعصار پیشتر نفوذ می‌کند. اصطلاح «دوره گردی» در زبان آلمانی چنان تعریف شده است که عنداللزوم می‌تواند برای توصیف کلیه فعالیت‌هایی که ارمنی‌ها و فنیقی‌ها و یهودیان و دیگر سوداگران عصر پیش از

* نکته‌ای که باید مورد توجه دانشمندان مآرادرگیرد کلمه Judentum است که وی به کار برده است و ترجمه آن به پارهای زبانها اشتباهاتی را پیش می‌آورد.

سرمایه‌داری انجام می‌دهاند به کار رود. لیکن دانشمند مزبور به هر حال آنرا بدین مفهوم به کار نمی‌برد و در حقیقت یکی از علل تنفر صهیونیستها از او همین است. مفهوم «یهودیت»ی که وی به کار می‌برد صرفنظر از مفهوم «اجتماعی و گروهی»ای که دارد متضمن و حاوی شرح و وصف اتهام آمیزی است از فعالیت سردمداران جوامع یهود به عنوان کاملترین نمونه «دوره گردی» - یعنی پرچمداران صهیونیست.

«سیسیل ورت» می‌نویسد: «به هر حال نباید پنداشت که مهاجرت یهودیان به اروپا در اصل ناشی از بردگی بود. عامل تجارت نیرومند تر از جنگ است» (۳۳)

در آغاز قرون وسطی محل‌های یهودی نشین در بیشتر ممالک اروپا پدید آمد. دشوار بتوان - آنطور که صهیونیستها علاقه‌مندند - این واقعه را به تعقیب و آزار یهودیان اسناد داد، زیرا همه می‌دانند که امپراطوری عثمانی که در آن هنگام قوام و استحکام یافته بود همه کسانی را که به علل و جهات مذهبی در اروپا مورد تعقیب و آزار واقع می‌شدند با آغوش باز می‌پذیرفت.

بن‌هالپر Ben Halper مورخ صهیونیست امریکایی می‌گوید که در دوران حکومت عثمانی اتباع سلطان «آزادانه به فلسطین می‌آمدند و یا از آنجا به سایر نقاط امپراطوری وسیع وی - از شمال افریقا تا بالکان - می‌رفتند... امپراطوری عثمانی علی‌الخصوص نسبت به پناهندگانی که از ممالک اروپای مسیحی می‌آمدند روی خوش نشان می‌داد. لیکن مهاجران و اتباع یهودی بیشتر به قسطنطنیه و دمشق و قاهره که وضع اقتصادی

و سیاسی مساعدتری داشتند جلب می‌شدند تا به فلسطین» (۳۴)
 بسیاری از مورخان بورژوازی معتقدند که به بهره‌گذاران پول اینک به عنوان فعالیت رهبران جوامع یهود قرون وسطی جایگزین داد و ستد گشته بود.

در قرن ششم میلادی کلیسا رباخواری را منع کرد؛ و علی-الخصوص در قرن دوازدهم قوانینی که برای رباخواری کیفر مقرر می‌داشت به شدت گرایید (مراجع اسلامی نیز اینگونه فعالیت مالی را خارج از حفاظت و حمایت قانون اعلام داشتند) (۳۵)

علیهذا به گفته تاریخ کمبریج درباره قرون وسطی «هر چند موفقیت این مقررات کامل نبود مع ذلك کار به بهره‌گذاشتن پول را بیش از پیش در دست کسانی که این مقررات شامل حالشان نمی‌گردید، به عبارت دیگر در دست یهودیان *Judaists*، متمرکز ساخت.» (۳۶) ۵

قوانین قرون وسطایی در بسیاری ممالک، یهودیان را از عضویت در اتحادیه‌های صنفی منع می‌کرد و این امر نیز به نوبه خود موجب شد که سردمداران یهود به رباخواری روی برند؛ ضمناً چنانکه پیشتر گفتیم وضع و موقعیت جامعه را فعالیت قشر فوقانی و مرفهی تعیین می‌کرد که از مساعدت و حمایت بسیاری از همکیشانان بهره‌مند بود که با دسایس و فعالیت طبقه حاکم آشنایی و پیوندی نداشتند.

تاریخ کمبریج در باره قرون وسطی می‌گوید: «در واقع،

۵ «مؤمن، پول را بیش از گوشت تن خود دوست می‌دارد... پولت را با خود داشته باش» با بامزیا (Sota Xlla) Bada Mezia 42a

رؤسای عمده خانوارها ممکن بود پولدار باشند، اما این بهر حال معرف جزء ناچیزی از جامعه بود. اینان خواه مستقیم یا غیرمستقیم عده کثیری در پیرامون خود داشتند: نظیر عاملان و منشیان که ایشان را در کار یاری کنند، و اعضای کنیسه که با انجام مراسم دینی بدیشان خدمت کنند، و محرّران که اسنادشان را تهیه و تنظیم و یا متون ادبی را استنساخ کنند و مریانی که کودکانشان را تعلیم دهند و طبیبانی که بیمارانشان را مراقبت و درمان کنند و خدمه منزل... و بالاخره نانوا و قصاب که خوراکشان را بر طبق مراسم و آداب دین تهیه کنند...» (۳۷)

نظام اجتماعی و اقتصادی اروپای فئودال که موجب اختلاف طبقاتی بسیار و انزوای برخی قشرها و گروهها در داخل هر طبقه بود بطور عمده مسئول انزوا و انفراد مطلق یهود و بالاخره بالارفتن حصارهای محکم «گتو» برگرد آنان بود. باید توجه داشت که طبقات حاکم جوامع یهود هیچگاه مخالف چنین جدایی اقتصادی و اجتماعی نبودند زیرا این امر موجبات حفظ مذهب یهود و همه آنچه را که این مذهب دربر می گرفت در اختیار ایشان می نهاد. (۳۸)

بنا به گفته مورخ صهیونیست انگلیسی ه. م. ساکار «... ایجاد نخستین گتوهای سیسیل و اسپانیا در اوایل قرون وسطی بنا به درخواست خود یهودیان بود.» (۳۹)

ا. لیلینتال A. Lilienthal مورخ و روزنامه نگار آمریکایی بانقل قول از «سالو بارون» نوشت که خاخامها بنا بر علل سیاسی و مذهبی در جدا ساختن مردم از محیط اجتماعی خود اصرار داشتند و لذا قوانین اولیه ای که زندگی در چهار دیواری گتورا

در پرتقال مقرر داشت بنا به درخواست یهودیانی از تصویب گذشت که خود در آنجا می‌زیستند.

جوامع یهود مقیم بریتانیا و فرانسه و آلمان و دیگر ممالک اروپایی از «حمایت» و توجه سلاطین وقت برخوردار بودند زیرا مالیاتی که از ایشان اخذ می‌شد مستقیماً به خزانه‌شاهی می‌رفت. تاریخ کمبریج دربارهٔ قرون وسطی می‌نویسد: «متوسط عوایدی که از یهودیان ممالک شمال اروپا تحصیل می‌شد به مبلغی در حدود $\frac{1}{12}$ کل درآمد سلطنت تقویم شده است.» (۴۰)

تعقیب و آزار یهودیان در قرون وسطی، به‌علل مذهبی، بطور عمده ناشی از علل و انگیزه‌های اقتصادی بود. ت. گیلیک‌من T. Geilikman که در تدوین دائرةالمعارف شوروی سهمی دارد می‌گوید:

«مقامات دستگاه سلطنت که به‌وضع مالیات‌های کلان بر یهودیان قانع نبودند با سفته‌هایی که بدیشان می‌دادند آنچه می‌خواستند می‌کردند. من باب نمونه، در اواخر سلطنت هنری دوم اموال «هارون لینکلن» که یکی از بانکداران بسیار ثروتمند یهود بود و شاه صد هزار لیره استرلینگ به‌وی بدهی داشت همراه با سفته‌ها و رهن‌نامه‌ها توسط خزانه‌شاهی ضبط شد. رفتار طبقات حاکم نسبت به یهودیان علی‌الخصوص در جریان «غارت» شب جهاد سوم سال ۱۱۹۰ تجلی کرد که طی آن اعیان انگلیس مدیون به رباخواران یهود، سفته‌های خود را سوزاندند.» (۴۱)

«ت. گیلیک‌من» مذکور در جای دیگر خاطر نشان می‌کند

که: «در قرن سیزدهم رقابت «لمبارده» نیاز به سرمایه‌های یهود را منتفی کرد... در اواخر همین قرن کلیسا بر مخالفت خویش با یهودیان افزود و در سال ۱۲۹۵ همه یهودیان به موجب فرمان «ادوارد» اول از انگلستان اخراج گردیدند.» (۴۲) باری، مسیر مهاجرت جوامع یهود در قرون وسطی و متعاقب تعقیب و آزار یهودیان در پرتقال و اسپانیا و انگلستان و برخی ممالک دیگر برای صهیونیست‌ها قدری ناراحت‌کننده است. چنانکه «سیسیل روث» می‌نویسد در حالیکه در قرون هشتم و نهم دره‌های فرات مرکز مذهب یهود بود در حوالی قرن شانزدهم این مرکز به لهستان منتقل گشته بود. (۴۳) صهیونیست‌ها اگرچه بر این حقایق (و خاصه مسائل مربوط به قرون وسطی) آگاهی و وقوف کامل دارند مع‌هذا در عرصه‌هایی گام نهادند که حتی خاخام‌های متعصب پاره‌ای ممالک و از آنجمله اسرائیل تا به امروز کوشیده‌اند ایشانرا از آنجاها برانند. اینان یعنی صهیونیست‌ها چون در سخن از قرون وسطی نمی‌توانستند از اصطلاحات و جملاتی نظیر «اسارت بابل» یا «انهدام هیکل توسط رومیان» استفاده کنند به مسأله مسیح چسبیدند. مسأله ظهور مسیح و بازگشت «جلائی وطن‌کردگان» - و مدعی شدند که این اندیشه از سوی «بیان روح ملی یهود» و از سوی دیگر تأیید اشتیاق همیشگی ایشان به بازگشت به فلسطین است.

◊ Lombard نام خیابانی است در لندن که مرکز بانکداران است. این خیابان نام خود را از «لمبارده»‌ها گرفت که نخستین بانکداران اروپای نوین‌اند و در قرون ۱۲ و ۱۳ پا گرفتند و در زمان سلطنت ملکه الیزابت از انگلستان اخراج شدند.

اما در این زمینه سخنان حکیم یهود موسوم به «مناسه بن اسرائیل Menasseh Ben-Israel» (۱۶۵۶-۱۶۵۷) مایه آزار صهیونیستها است. زیرا هم او که اندیشه ظهور مسیح را در سر داشت از «کرومول» تقاضا کرد اجازه دهد جوامع یهود به انگلستان بازگردند. استدلالش چیزی در این حدود بود: «تا به حال مسیحی ظهور نکرده، و خدا خود می داند چه وقت ظهور خواهد کرد، اما کتاب مقدس می فرماید یهودیان پیش از بازگشت به «ارض مقدس» باید برپهنه عالم پراکنده باشند - و این امری است که نمی توان انجام یافته اش تلقی نمود، چون یهودی در انگلستان نیست.» (۴۴) آنگاه یهودیان اجازه یافتند به انگلستان بازگردند.

اندیشه ظهور مسیح که مسیحیت و اسلام از یهود اقتباس کرده اند (و یهود خود تصور اولیه و اساسی آنرا از مذهب زردشت گرفت) اینک روشن است که بدین منظور ابداع شد تا جامعه طبقاتی و نظام بهره کشی را جاودانی کند و مردم استثمار شده را از اندیشه اقدام به مبارزه موفقانه برای آینده ای بهتر محروم سازد. صهیونیستها به هر حال می کوشند اندیشه ظهور را به عنوان یک امر «مادی و معنوی» حاکی از علاقه و دل بستگی یهودیان به فلسطین و در مقام گواه بر اشتیاق و آرزوی همیشگی ایشان ارائه کنند.

علايق عاطفی، خاصه در سخن از میلیونها مردمی که در

◦ Cromwell الیور کرومول سردار و سیاستمدار انگلیسی و ملقب به لرد حامی (۱۵۹۹ - ۱۶۵۸) که مجلس نمایندگان را منحل کرد و دستور داد جمله مشهور را بر سر در آن نوشتند: این خانه به اجاره داده می شود.

قاره‌های مختلف زندگی می‌کنند و به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند و در معرض نفوذها و تأثیرات مختلف‌اند چیزی نیست که مانند صهیونیستها، که با وقاحت تمام آنرا وسیله کار خود ساخته‌اند، بتوان در آن باره به اظهار قاطع و معینی مبادرت کرد. اما در باب وابستگی مادی به فلسطین - باری، بطوری که حقایق نشان می‌دهد چنین علاقه‌ای وجود داشته، اما به صورتیکه برای صهیونیستها قدری دلسرد کننده است: بر طبق مقررات، برای اقدام به معاملات مالی لازم بود هر یهودی مؤمنی مالک قطعه زمینی در محل باشد. به همین جهت یکی از معلمان اولیه جامعه یهود بابل فتوایی داد که به موجب آن هر یهودی سوداگری مکلف بود از حق معنوی هر یهودی به تملک چهار ذرع از خاک فلسطین استفاده کند (۴۵). وقایع بعدی مربوط به «اسارت بابل» را همه می‌دانند.

«سالوبارون» نوشت: «در حالی که تلاطمها و هیجانات بزرگ جهانی بازار تأمل درباره ظهور مسیح را گرم می‌کرد در ادوار آرامتر اندیشه ظهور گرمی بازار نداشت و حتی شاید کسانی اندک اندک در ضرورت آن برای حفظ مذهب یهود تردید هم می‌کردند.» (۴۶)

بگذار بر سر این مسأله صهیونیستها همچنان به جدل خویش با خاخامهای متعصب و «سالوبارون» ادامه دهند.

باری، گروههای یهودی از لهستان به روسیه مهاجرت کردند، که این نیز خود تلخکامی دیگری بود برای مدافعان «اشتیاق و آرزوی همیشگی» به بازگشت به فلسطین. بنا به گفته

ا. م. هایامسن A. M. Hyamson «در سال ۱۷۷۵ از میلیون‌ها یهودی که در جهان می‌زیستند بیش از تقریباً پنجاهزار نفر در فلسطین نبودند.» (۴۷) در همان زمان عدهٔ اتباع یهودی تبار روسیه به‌تنهایی چندین بار بیش از این بود.

دستگاه تزاری روس یهودیان بی‌چیز را مانند دیگر گروه‌های ملی تحت انقیاد خود مورد آزار و بهره‌کشی شدید قرار می‌داد. مقامات تزاری آنچه را که اینک به «محدوده» یهودیان مشهور است برقرار کردند. «گیلیک من» تاریخچهٔ استقرار «محدوده» را بدین شرح بازمی‌گوید:

«تجار مسکو در عرضحال خود به تزار شکوه دارند از این بابت که یهودیان اجناس خارجی را که وارد می‌کنند به‌بهای کمتر از قیمت بازار می‌فروشند و به این ترتیب صدمه و زیان قابل ملاحظه‌ای به کسب و کار می‌زنند. فروش اجناس به‌بهای نازلتر از آنچه تجار روسی مطالبه می‌کنند خود گواه بارزی بر قاچاق بودن اجناس مزبور و شانه خالی کردن از پرداخت مالیات است.»

«گیلیک من» به‌سخن ادامه داده می‌افزاید: «تجار روس حتی لازم ندانستند به تقاضای خود رنگ مذهب بزنند. برعکس تأکید می‌کردند که درخواست دارند یهودیان از داد و ستد منع شوند و آنهایی را که در مسکو سکنی گزیده‌اند تبعید کنند و کسانی را که مخفیانه به‌تجار یهودی مقیم مسکو پیوسته‌اند اخراج نمایند، آنهم نه به‌علت خصومت مذهبی بلکه صرفاً به سبب خسارت و زیان مالی که وارد می‌آورند.»

این عرضحال بی‌نتیجه نبود: کاترین دوم مقرر داشت که

یهودیان مجازند فقط در بلوروسی و نایب السلطنه نشین «یکاترینوسلاو» و «توریک گوبرنیا» به تجارت اشتغال ورزند. همین قانون بود که در ۱۷۹۶ به اصطلاح «محدوده»^۵ یهودیان را مقرر داشت. (۴۸)

اماچندی بر نیامد که خانواده‌های پولیاکوف و گینزبرگ و سایر تجار متنفذ و ثروتمند بر این مانع غلبه کردند و در عمارات فاخر مسکو و سن پترزبورگ اقامت گزیدند و دهها وصدها و هزاران یهودی جاهل و بی چیز و زحمتکش را در آنسوی دیوار محدوده مقرر بر جای گذاشتند.

در اینجا اندک انحرافی از موضوع ضرور می نماید. ما جداً بر این عقیده ایم که این ادعا که يك ملت یا گروه ملی معین «در طی تاریخ بشریش از دیگران رنج برده و صدمه دیده است» نه تنها در حکم سوء تعبیر و ارائه تعمدی حقایق تاریخی به سود آرزوهای تنگ نظرانه قومی است بلکه به معنای اتخاذ يك موضع نژادی و اروونه و اقدام به برانگیختن احساس خصومت و نفرت نسبت به دیگران و افشاندن بذرکینه و تفاق نیز هست.

و این سیاستی است که رهبران صهیونیست در کوششهای خود به جهت «گردآوری پولیاکوفها و اپنهایمرها و روچیلدها و دیگر میلیاردرها و کارگران و صنعتگران یهودی تحت لوای جملات و عبارات کتاب مقدس: «قومی که خداوند کیفر داده و در عین حال برگزیده است» و نیز به منظور قراردادن کارگران یهود در مقابل کارگران غیر یهود اتخاذ کرده اند. صهیونیستها، عصر تحدید حدود نواحی یهودی نشین را فقط به چشم مصالح

مناسبی می‌نگرند که براساس آن از رنجهای مردم زحمتکش یهود، که در واقع در بعضی ادوار تاریخی در پاره‌ای ممالک فوق‌العاده نیز بود، سوءاستفاده کنند. ایشان همان را به‌عنوان حجتی به کار می‌برند تا به یاری آن ثابت کنند که رنجها و مصائب هیچ ملتی با رنجها و مصائبی که ملت یهود در طول تاریخ، در سرتاسر گیتی، تحمل کرده است قابل قیاس نیست.

همه می‌دانند که تاریخ جنگها و مبارزات در جوامع طبقاتی متخاصم، محتوی وصف بیدادگریهای بسیاری است. خاطر هر ملتی مشحون از سلسله وقایعی است حاکی از جور و ستم و آمیخته به توحش و انتقامکشی‌های خونین و مصائب و محرومیت‌ها. ناله‌ها و سوز و گدازهای تعزیه گردانان صهیونیست در کسانی که حوادث دردناکی چون کور کردن بلغارها و «نشاندن بر استخوان» و انتقال میلیون‌ها بردهٔ افریقایی به آمریکا را به یاد دارند کمترین احساسی بر نمی‌انگیزد، (نا گفته نگذاریم که بعضی از همین کشتیهایی که همانند زندانهای شناور برده‌های افریقایی را به آمریکا می‌برد متعلق به سوداگران و بانکداران یهودی بود که خود دنیاکان و برادران طبقاتی همین حضرات اند.) باری، زندگی زحمتکشان یهود سیاه‌تر از روزگار مردم زحمتکش ممالکی نبود که در میانشان می‌زیستند و از طریق کار و مبارزهٔ مشترک علیه بیدادگران، مدام در ایشان می‌گداختند.

و این واقع امر، نه افسانه‌های صهیونیستی، بود که «لئونارد اشتین» را در سخن از سال‌های بلافاصله پیش از ظهور صهیونسم بر آن داشت اعلام کند که از نظر قاطبهٔ یهودیان «فلسطین دیگر ملموس و محسوس نبود، و در بارهٔ موقعیت جغرافیایی

و وضع طبیعی آن اطلاعی نداشتند و یا اگر داشتند اندک بود؛
علایقی عاطفی و شخصی ایشان را به فلسطین نمی پیوست و
ذهنشان مأوی و جولانگاه مناظر و اصوات آن نبود... اگر این
جلای وطن کردگان روزی باز می گشتند این بازگشت در نظر
ایشان معنا و مفهوم خاصی نمی داشت، و بهر حال حاصل کوشش
و مجاهدتهای خاص نبود، بلکه چیزی بود که به اراده خداوند و
با ظهور مسیح روی نموده بود.» (۴۹)

به عبارت دیگر، «اشتین» چیزهایی را تکرار می کند که
«فیلوجودائوس» در هیجده قرن پیش از او گفته بود، و در واقع
هم جز این نمی توانست بود، چون حقایق تاریخی فوق العاده
لجوج و گردنکش اند.

تأثیر دیگر گونیهای بزرگ اجتماعی و پیشرفت هایی که
متعاقب زوال فئودالیسم در زندگی مردم جهان روی داد و
نیز بسط و تکامل سریع سرمایه داری و رشد طبقه کارگر در اروپا
و وقوع انقلاب فرانسه چنان نیرومند بود که دیوارهای قرون
وسطایی «گتو» های یهود را فروریخت.

«هاوارد ساکار» می نویسد که «اگر چه در آن دوره بیشتر
جوامع یهود هنوز یکپارچگی مذهبی و فرهنگی و قضایی خود-
را همچنان حفظ می کردند مع ذلك در آستانه تجزیه و جنگ
طبقاتی آشکار بودند.» (۵۰)

در عصر سرمایه داری دیوار «گتو» یهودیان فروریخت
و راه را برای جذب یهودیان در مردم محیط (جریانی که در
قرون وسطی به مدتی نسبتاً کوتاه قطع شده بود) هموار کرد.
یکی از دانشمندان بزرگ روس در این زمینه نوشت:

«در سرتاسر اروپا، زوال رسوم و عقاید قرون وسطایی و بسط و گسترش آزادی سیاسی یهودیان و دست کشیدن ایشان از زبان «یدیش»^۵ به سود زبانهای ملی که در میانشان می‌زیستند و بطور کلی جذب انکار ناپذیر و مترقیانه ایشان در مردم محیط همگام پیش می‌رفت.» (۵۱)

«لئونارد اشتین» در بررسی این دوره در اثر خویش به نام صهیونیسم می‌گوید: «یهودیان آزاد شده غرب دیگر خویشان راتبعیدیانی که در جهانی مجزا زندگی کنند نمی‌پنداشتند. اینان در ممالک زاد بومی خویش ریشه کرده بودند و نه تنها به وسیله تابعیت سیاسی بلکه بانزدیکترین پیوندهای عاطفی بدین ممالک دل بسته بودند... اینان دیگر یهودی نبودند بلکه در مقام افراد انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و غیره به میل و دلخواه خود می‌زیستند و رفتار می‌کردند و دیگر نمی‌توانستند به عقاید جهان باستان در خصوص «تبعید» و «بازخرید» که یهودیان را در مقام اجزاء پراکنده مردمی بی‌خانمان می‌دید خرسند باشند.»

آزادی سریعی که دانشمند مزبور بدان اشاره می‌کند کلیه موانع را از سر راه روفت و ضربه سختی بر پیکر «یهودیت» که تکیه‌گاه عمده بانکداران و کارخانه‌داران و سوداگران یهود بود وارد آورد.

نمایندگان اعزامی به کنفرانس سرتاسری «مجمع اصلاح یهودیت» که در سال ۱۸۸۵ در پیتسبورگ Pitsburg تشکیل شد بالاتفاق اعلام داشتند: «مانتظار بازگشت به فلسطین را نداریم»

^۵ یدیش Yiddish، زبانی آمیخته که کلیمیان آلمان و ممالک اروپای شرقی بدان سخن می‌گویند.

دوازده سال بعد کنفرانس مرکزی خاخام‌های امریکا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که هرگونه اقدام در جهت تأسیس يك حکومت یهودی را نکوهش می‌کرد و می‌افزود: «امریکا صهیون ماست» (۵۳). پیشتر از آن یعنی در سال ۱۸۱۸ طبق دستور خاخام «اسرائیل یاکوبسن Israel Jacobson» از گهایی در کنیسه‌های هامبورگ نصب گردید و سرودهای مذهبی به زبان آلمانی خوانده شد (۵۴). بعلاوه، از مدتی قبل کلمه صهیون از ادعیه حذف شده و یکی از رهبران یهود آلمان اعلام داشته بود: «اشتوتگارت... اورشلیم ماست.» (۵۵) گراییدن نیروها به قطبهای مخالف، در آن جوامع یهودی که در زیر فشار پیشرفتهای جدید متلاشی می‌شدند، همچنان با آهنگی تند ادامه داشت. در میان پانزده هزار شورشی که پس از انقلاب سال ۱۸۴۸ به دستور مقامات فرانسوی بدون محاکمه و بازپرسی تبعید شدند عده‌ای کارگر یهودی بودند، در حالی که وامهای روچیلدو «بتمان Bethmann» بی‌هیچ تبعیض و تمایزی شامل پاپ و ژنرال لویی اوژن کاویناک Louis Eugène cavaignac سرکوب‌کننده شورش کارگران فرانسه و مترنیخ^۵ در اتریش می‌گردید. (۵۶)

«ما (یعنی کارگران یهودی - ی. ا) به ارتش موسیالیسم می‌پیوندیم...» (۵۷) این ندایی بود که در روز اول ماه مه ۱۸۹۲ به گوش رسید، و تنها حرف هم نبود، زیرا شماره دائم التزایدی از کارگران یهودی هر روز به نهضت‌های اعتصابی اروپا و امریکا می‌پیوستند، در حالی که سرمایه‌داران یهود برای سرکوب اعتصابیون از پلیس‌یاری می‌خواستند و خاخام‌ها با وعظ در مناظر